

تاریخی‌نگری در فرایند اجتهاد با تأکید بر روش اجتهادی و شیوه مقارنه‌ای آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه

عابدین مؤمنی،^۱ مجید قربانعلی دولابی،^۲ میثم بهدادفر^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۷)

چکیده

تاریخی‌نگری یکی از روش‌های فهم متون دینی است. در این روش هر فهمی از این متون باید تحت تأثیر زمینه‌های متن در دوره صدور آن بررسی شود. آیت‌الله بروجردی در روش اجتهادی خود اهتمام ویژه‌ای به تاریخی‌نگری داشته و به نظر می‌رسد یکی از مواردی که برداشتهای روایی وی را استوار می‌کند، رویکرد تاریخی‌نگری به شرایط صدور روایات و ریشه‌یابی تاریخی مسائل خلافی باشد و از رهگذر این نگاه تاریخی، وی به توانمندی بی‌نظیر در تفسیر و توجیه روایات دست یافته بود، لذا می‌توان ایشان را صاحب «سبک خاص و مستقل در نحوه اجتهاد با رویکرد مقارنه‌ای» نامید. در این نوشتار بر آنیم تا با معرفی مختصر روش اجتهادی این فقیه برجسته به بیان جایگاه تاریخی‌نگری در فرایند اجتهاد ایشان و خصوصیات آن در سه حوزه اصولی، حدیثی و رجالی و همین‌طور فقهی بپردازیم و اثبات نماییم توجه به این مؤلفه مانع بحثهای انتزاعی در اجتهاد شده و به دلیل ارائه تفسیری واقع‌گرایانه از روایات، میزان وثوق به مراد معصوم علیه السلام را به نحو چشمگیری افزایش خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد، تاریخی‌نگری، روش اجتهادی، معرفت دینی، معرفت تاریخی.

۱. دانشیار دانشگاه تهران / abedinmomeni@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی /
ghorbanali1389@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) /
maysam_behdad@alumni.ut.ac.ir

طرح مسئله

امروزه روش‌مندی علوم انسانی از موضوعات مورد بحث بین اندیشمندان است و در علم فقه نیز اینکه فقیه با چه شیوه و روشی به اجتهاد بپردازد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در صورت تبیین صحیح روش اجتهادی فقهای برجسته می‌توان ضمن ارزیابی فقه موجود، عناصری که فقیه را به واقع حکم الهی و گزاره‌های دینی نزدیکتر می‌کند را کشف کرد. یکی از این عناصر، تاریخی‌نگری نسبت به متون دینی در فرایند اجتهاد است. گروهی از فقها این آگاهی را شرط لازم اجتهاد صحیح دانسته‌اند و در روش اجتهادی خود از آن بهره گرفته‌اند. بر اساس این دیدگاه قرآن و سنت هر دو واقعه‌ای تاریخی‌اند و بخش عظیمی از آنها حاصل گفت‌وگو میان دیالکتیکی با واقعیت‌های عینی زمان خود شامل نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند و شناخت این واقعیت‌های عینی می‌تواند برداشت و فهم ما از متون دینی را در فرایند اجتهاد دگرگون کند، ولی گروهی دیگر از فقها این شرط را ذکر نکرده یا دست‌کم در فرایند اجتهاد به این مطلب اهمیتی نداشته‌اند و صرفاً تلاش کرده‌اند با دلیل نقلی یا عقلی به استدلال فقهی پرداخته یا تعارض روایات را حل کنند، بدون اینکه به تاریخ و شناخت زمینه‌های صدور آیات یا روایات توجه نمایند.^۴ لذا تفاوت آشکاری بین این دو گروه از فقیهان در روش اجتهادی وجود داشته و نتایج اجتهاد آنها با یکدیگر متفاوت خواهد بود.

از دیرباز آگاهی از تاریخ و فضای صدور متون دینی در میان دانشوران مسلمان اعم از شیعه و سنی سابقه طولانی دارد و از این رو به نوشتن کتابهایی به نام «اسباب النزول» درباره قرآن کریم همت گماشته‌اند. در مقالات و کتابهایی به صورت مختصر به آگاهی از فضای

۴. بیشتر فقهایی که تحت تأثیر مکتب نجف در دوران معاصر قرار دارند در روش اجتهادی خود بیشتر قاعده‌محور و اصولی بوده و از تاریخی‌نگری برای فهم متون دینی در روش اجتهادی خود بهره نبرده یا حداقل به صورت موردی از آن استفاده کرده‌اند. برای نمونه بیشتر شاگردان مرحوم آخوند خراسانی از جمله محقق خوبی و شهید صدر، علم اصول میدان‌دار عرصه اجتهاد بوده و مجال عمده این ساحت را به خود اختصاص می‌دهد و مسائل با پیمودن یک سیر ریاضی‌گونه که از حجیت ذاتی شروع می‌شود و در صورت نبود، با تنزل پله‌ای که به اصول عملیه ختم می‌شود، به نتیجه می‌رسند و روایات نیز از حیث سند ارزیابی می‌شوند. در مقابل، بیشتر فقهایی که تحت تأثیر مکتب قم در دوران معاصر قرار می‌گیرند و در زمره شاگردان آیت‌الله بروجردی قرار می‌گیرند، تاریخی‌نگری را در اجتهاد خود به‌کار می‌گیرند و عمده فرایند اجتهاد را بر اندیشه‌ورزی بر روی ادله متن قرار می‌دهند و از دانش اصول کمتر بهره می‌برند.

صدور حدیث در روش اجتهادی برخی فقها اشاره شده است، ولی تحقیق قابل اعتنایی در این زمینه صورت نگرفته است و لذا به دلیل موفقیت آیت‌الله بروجردی در استفاده از عنصر تاریخی‌نگری در فرایند اجتهاد «به عنوان روش علمی اطمینان‌بخش» برای کشف معنا و حقیقت مدنظر شارح، ضروری است که به طرح این مسائل بپردازیم: ۱. روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی چیست و جایگاه تاریخی‌نگری در آن چگونه است؟ ۲. عنصر تاریخی‌نگری در اجتهاد ایشان دارای چه ویژگیهای است که روش ایشان را نسبت به سایر فقها ممتاز می‌کند؟ ۳. تاریخی‌نگری در شیوه مقارنه‌ای ایشان چه نتایجی به همراه داشته است؟ برای پاسخ به این سؤالات با شیوه‌ای توصیفی تحلیلی به بیان آنها می‌پردازیم و نخست به بیان مفهوم تاریخی‌نگری و روش اجتهادی و تفاوت‌های تاریخی‌نگری از منظر روشنفکران دینی با آیت‌الله بروجردی اشاره‌ای می‌شود و سپس به معرفی انواع روشهای فقهی و روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی می‌پردازیم و در نهایت خصوصیات تاریخی‌نگری در فرایند اجتهاد آیت‌الله بروجردی در ۳ حوزه شرح داده و نتیجه مبحث ارائه می‌گردد.

پیشینه پژوهش

به طور کلی تحقیقهایی که در حوزه تاریخی‌نگری انجام شده در سه دسته جای می‌گیرد: دسته اول به معرفی مکتب تاریخی‌نگری، تحولات آن و دسته‌بندیهای این مکتب در غرب می‌پردازد و در این زمینه می‌توان به کتاب «فقر مکتب تاریخی‌نگری» اثر کارل پوپر یا کتاب «فهم در دام مکتب تاریخی‌نگری» و کتاب «تاریخی‌نگری و دین» هر دو اثر محمد عرب صالحی اشاره کرد. دسته دوم آثار روشنفکران دینی است که به نقد سنت اسلامی و دینی با رویکرد برخاسته از مکتب تاریخی‌نگری در غرب می‌پردازند؛ نظیر کتاب «نقد گفتمان دینی» اثر نصر حامد ابوزید. دسته سوم آثاری است که به بررسی و نقد دیدگاه روشنفکران دینی مسلمانی اشاره دارد که تحت تأثیر مکتب تاریخی‌نگری غرب قرار دارد؛ از جمله این آثار می‌توان به مقاله «بررسی و نقد رویکرد تاریخی‌نگری به سنت اسلامی در آراء محمد عابد الجابری و محمد ارکون» اثر حامد علی‌اکبرزاده و حسن معلمی و مقاله «ابوزید و تاریخی‌نگری» اثر محمد عرب صالحی و... اشاره کرد، ولی تا کنون هیچ اثری به بررسی تاریخی‌نگری در روش اجتهادی فقهای برجسته نپرداخته است.

مفهوم‌شناسی

۱. تاریخی‌نگری

در سه معنا به کار رفته است: در معنای نخست که کارل پوپر آن را ارائه داده است به مفهوم تلاش برای کشف قوانین ثابت قطعی و کلی از متن تاریخ برای پیش‌بینی حوادث آینده آمده است (پوپر، ۱۳۵۸ ش، ۲۶). در معنای دوم تاریخی‌نگری به معنای عنایت به تاریخ و داشتن تفکر تاریخی برای تبیین موضوعات است، بدون آنکه نگرش تاریخی را به ذات و فهم انسان سرایت دهد. در این دیدگاه برای فهم صحیح یک موضوع باید آن را در شرایط تاریخی و اوضاع و احوال مکانی و زمانی خود بررسی نمود. برخی از فقهای سنتی شیعه و سنی در طول تاریخ از این دیدگاه برای فهم بهتر روایات بهره برده‌اند. معنای سوم تاریخی‌نگری به معنای نگرش تاریخی به ذات انسان و عقل و فهم اوست. این مفهوم یکی از مهمترین مکاتب فلسفی غربی به نام مکتب اصالت تاریخ (هیستوریزم)^۵ در دو قرن اخیر است و برخی از نویسندگان فارسی‌زبان آن را به «تاریخی‌نگری» ترجمه کرده‌اند. تعدادی از روشنفکران دینی مسلمان اهل سنت نظیر نصر حامد ابوزید، حسین مروه، محمد عابد الجباری، حسن حنفی، محمد ارکون و شیعه نظیر عبدالکریم سروش و محمد مهدی شبستری^۶ و... تحت تأثیر این مکتب قرار گرفته‌اند. در این مکتب اعتقاد بر آن است که هر چیزی زاینده شرایط تاریخی و احوال پیرامونی خود است و تنها در همان ظرف قابل فهم است و لذا فهم هر انسان محدود به شرایط ویژه خود است و از آنجا که پیشینه و پسینه هر انسان متفاوت از دیگری است، قوانین و فهم او قابل تسری به زمانهای دیگر نیست. در این مکتب بحث از حقیقت و ماهیت اشیاء غلط است. تاریخی‌نگری به ما اجازه نمی‌دهد که به هر فکر آن‌طور بپردازیم که هست، بلکه باید آن‌گونه که در طول تاریخ دچار تحول شده بررسی شود. برای مثال پل ادوارز می‌گوید: «در هیستوریزم اعتقاد بر این است که فهم مناسب از یک چیز و تشخیص معیار فهم آن باید با ملاحظه آن در موقعیت زمانی و مکانی که قرار گرفته است صورت بگیرد و تنها در این صورت است که می‌توان تحلیلی درست از آن چیز ارائه داد» (Edwards, 1967, 3/24). هویسی از دیگر اندیشمندان مکتب تاریخی‌نگری بیان می‌کند: «زندگی انسان و آثار او محاط در تاریخ است، تجربه و شناخت به واسطه تاریخ محصور شده است

5. Historicism.

۶. بین این متفکران در خصوص تاریخی‌نگری نسبت به معرفت دینی اختلافات چشم‌گیری وجود دارد.

و لذا محتوای واقعی شناخت وابسته به منطق مقولی نیست، بلکه بر اساس موقعیت مکانی و زمانی آن در تاریخ به دست می‌آید» (Craig, 1998, 4/443).

۲. روش اجتهادی و روش شناسی اجتهاد

روش هر علم به طور کلی مسیر و اسلوبی است که استدلال‌های به‌کاررفته در آن علم در آن قرار داشته و به مجموعه ابزار و فونونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری کرده و هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود گفته می‌شود (حسینی، ۱۳۸۵، ش، ۲۲). در علم فقه روش یعنی شیوه استفاده از دلیل و با توجه به تعریف دلیل در علم فقه باید گفت که روش اجتهاد دینی یعنی شیوه استفاده از دلایل اجتهادی و فقهاتی برای استنباط احکام اسلامی؛ روش‌شناسی اجتهاد نیز به بررسی کارآمدها و ناکارآمدهای روشهای اجتهاد از طریق بازشناسی روش و مسیر طی شده در فرایند اجتهاد گفته می‌شود. بنابراین اگر روش اجتهادی دانش درجه اول باشد، روش‌شناسی اجتهاد که ناظر بر روش اجتهاد است را باید به عنوان دانش درجه دوم در نظر گرفت و به بیان دیگر اگر روش اجتهادی به بررسی شیوه استفاده از ادله اجتهادی و فقهاتی می‌پردازد و نظر به واقع دارد، روش‌شناسی اجتهاد نظر به خود روش اجتهاد یا به تعبیر دیگر مسیر تحصیل حکم شرعی یا چگونگی انجام روش در فرایند اجتهاد دارد و نظر به علم به واقع دارد.

تفاوت تاریخی‌نگری از منظر روشنفکران دینی با آیت‌الله بروجردی

به‌طور کلی درباره فهم متن سه رویکرد کلی وجود دارد: ۱- رویکرد تاریخی یا مضمون‌گرا (زمینه‌گرا، بافت‌مند)؛ ۲- رویکرد تحلیلی یا متن‌گرا؛ ۳- رویکرد زبان‌شناختی و تفسیری. در رویکرد تاریخی این نگاه وجود دارد که هر متن معنای خود را از بستر خود دریافت می‌کند و لذا برای فهم هر متن یا پدیده فرهنگی باید آن را در زمینه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی‌اش قرار داد. در رویکرد تحلیلی، متن را به‌طور مستقل و بدون توجه به زمینه آن بررسی می‌کنند و در رویکرد زبان‌شناختی، متن بر اساس نظریات زبان‌شناختی بررسی می‌شود (موحدی‌نیا، ۱۳۹۵، ش، ۱۲۴). از آنجا که علم فقه یک علم نقلی و تاریخی است، درباره فهم متون دینی در بین فقها هر سه رویکرد وجود دارد. در خصوص رویکرد تاریخی یا مضمون‌گرا نیز دو دیدگاه در بین فقها و اندیشمندان اسلامی به چشم می‌خورد: نخست

دیدگاه فقهای سنتی که از دیرباز در بین شیعه و سنی وجود داشته است و ضمن اینکه اصل نگاه تاریخی برای فهم متون دینی را پذیرفته است و اعتقاد دارد که برای فهم صحیح یک موضوع می‌بایست آن را در شرایط تاریخی و اوضاع و احوال مکانی و زمانی خود بررسی نمود، ولی ارتباطی با مکتب تاریخی‌نگری غرب ندارد؛ هرچند دارای اشتراکات فراوانی نیز با آن است. برای مثال از فقهای برجسته اهل سنت که با این رویکرد به بررسی و تفسیر روایات می‌پردازند، شافعی است. ایشان به واکاوی در شناسایی شخصیت فردی، پایگاه اجتماعی، علمی و حتی وابستگی سیاسی راوی و پی‌بردن به شرایط تاریخی و جغرافیایی نقل گزارش اهتمام ویژه‌ای دارد (یزبک، ۱۴۱۱ق، ۹۹). شافعی در کتاب الرساله نیز بابتی را به صورت مستقل به «العلل فی الحدیث» اختصاص داده است و با طرح نظریه اختلاف الحدیث و بیان وجوه گوناگون تعارض بین احادیث و راههای رفع آن به‌طور غیرمستقیم به نقد درونی گزارشهای تاریخی پرداخته است و یکی از راههای جمع بین دو حدیث را آگاهی از شرایط تاریخی و مکانی و شأن ورود احادیث می‌داند (شافعی، ۱۳۵۸ق، ۲۴۲-۲۱۰).

دیدگاه دوم متعلق به روشنفکران دینی معاصر است که تحت تأثیر مکتب تاریخی‌نگری غرب قرار گرفته‌اند و از دریچه آموزه‌های این مکتب به تفسیر متون دینی می‌پردازند و تمامی رویکردهای تاریخی این روشنفکران دینی در یک اصل مهم با یکدیگر اشتراک دارد و آن این است که نمی‌توان قرآن یا هر متن دینی را فراتاریخی دانسته و بنابراین تمام متون دینی متعلق به همان دوره تاریخی است و نمی‌توان این آموزه‌ها را به دوره‌های بعدی سرایت داد. این گروه متون دینی را ساخته شرایط تاریخی می‌دانند یا حداقل آن شرایط را در کیفیت و کمیت آموزه‌های دینی مؤثر می‌دانند و به تبع آن برای دین یا برخی از آموزه‌هایش تاریخ تولید، مصرف و انقضاء قائل هستند که لزوماً به مرور زمان باید جایگزین دیگری برای آن در نظر گرفت (عرب صالحی، ۱۳۸۹ش، ۷۲). برای مثال یکی از این روشنفکران اهل سنت به نام نصر حامد ابوزید بیان می‌کند: «متن قرآنی محصول تعامل با واقعیت زنده تاریخی زمان خود است» (ابوزید، ۱۳۸۰ش، ۱۴۵). وی بیان می‌کند ما نباید از قرآن انتظار داشته باشیم که همه چیز را زیر و رو کند. قرآن با واقعیات دست و پنجه نرم می‌کند و برخی را قبول می‌کند، برخی از واقعیات فرهنگی را تعدیل و برخی را نیز رد می‌کند. وی سرانجام تاریخی‌بودن قرآن را خروج اجزای تاریخی آن از دایره اعتبار و تبدیل آن به یک شاهد تاریخی می‌داند و یادآوری می‌کند که آیات بردگی و احکام مربوط به آن، بسیاری از احکام

مربوط به زنان، احکام مربوط به رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان و... امروزه به آیات تاریخی و عبرت‌آمیز تبدیل شده‌اند (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۳ش، ۳۱۰-۲۸۰).

آیت‌الله بروجردی در موضوع تاریخی‌نگری شباهتها و تفاوت‌هایی با رویکرد روشنفکران دینی دارند و تاریخی‌نگری ایشان همانند شافعی در زمره فقهای سنتی قرار می‌گیرد. ایشان در ضمن اینکه تصدیق می‌کنند برای فهم متون دینی باید آنها را در زمینه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی‌شان قرار داد و عوامل تاریخی و محیطی در فهم متون دینی اثرگذارند، ولی معتقدند که نمی‌توان تمام فهم را منحصر در تاریخت دانست؛ زیرا از دیدگاه آیت‌الله بروجردی دین حقیقتی ثابت و نازل‌شده از طرف خداوند متعال است و نمی‌توان دین را محصول تاریخ دانست. مهمترین تفاوت‌های ایشان با رویکرد روشنفکران دینی آن است که اولاً ایشان تاریخمندی مطلق معرفت را قبول ندارد و معتقدند معرفتهای زیادی در قرآن است که بدون تأثیرپذیری از شرایط تاریخی به حقیقت آنها پی می‌بریم و آنها را به‌کار می‌گیریم و ثانیاً ایشان این دیدگاه روشنفکران دینی که معتقدند متون دینی یا بخشی از آنها زاینده اوضاع تاریخی خود بوده و به همین دلیل برای آنها تاریخ مصرف می‌شوند را مردود می‌داند. به همین جهت ایشان صرفاً از تاریخ به عنوان قرینه متصله برای فهم بهتر احادیث یا ریشه‌یابی تاریخی مسائل استفاده می‌کند و با رویکرد تحلیلی تاریخی خود تئوریه‌ها و سبک‌هایی را ابتکار کرده‌اند که حاکی از نگاه تاریخی ایشان به متون دینی است و در ادامه مشروحاً به بیان آنها می‌پردازیم.

معرفی انواع روشهای فقهی و دورنمایی از روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی

روش اجتهاد دینی غیر از اجتهاد دینی است؛ با این توضیح که روش، عبارت است از شیوه استفاده از دلیل^۷ (حسنی، ۱۳۸۶ش، ۵) و با توجه به تعریف دلیل باید گفت که روش اجتهاد دینی، یعنی شیوه استفاده از دلایل اجتهادی و فقاهتی^۸ و در نتیجه اجتهاد دینی اعم از روش

۷. مراد از دلیل در اجتهاد یعنی نهادها و امور نتیجه‌شده و اسناد داده‌شده به منبع که برای اثبات حکم شرعی به آنها استناد می‌شود و شامل قرآن و سنت و عقل و اجماع است؛ این معنای اخص دلیل است، ولی دلیل به معنای اعم علاوه بر موارد قبل شامل امارات و اصول عملیه نیز هست.

۸. در اصول استنباط به قرآن، سنت، عقل و اجماع دلیل اجتهادی و به اصول عملیه دلیل فقاهتی می‌گویند.

اجتهاد دینی است. برای مثال موضوع‌شناسی در اجتهاد دینی ضروری است، ولی در روش اجتهاد دینی مندرج نیست.

۱. معرفی اجمالی انواع روشهای فقهی

اگر بخواهیم با روش‌شناسی توصیفی به معرفی روش اجتهادی فقهای برجسته پردازیم، می‌توان فقها را در این سه دسته تحلیلی جای داد: ۱- فقهای تطبیقی؛ ۲- فقهای تنزیهی؛ ۳- فقهای تحلیلی. منظور از فقیه تطبیقی، فقیهی است که تمام تلاش او در استنباط متوجه تطبیق قاعده است و کاری با قرائن و تجمیع قرائن ندارد و وقتی یک پرونده فقهی را باز می‌کند، قبل از هر چیز، پیگیر آن است که آیا قاعده‌ای وجود دارد که موضوع را با آن تطبیق کند یا خیر؟ برای مثال حلی یک فقیه تطبیقی است که ذهن منسجم او به دنبال قاعده است و قاعده را تطبیق می‌کند و از این طریق حکم شرعی را استخراج می‌کند. منظور از فقیه تنزیهی، فقیهی است که بیشترین کوشش او در استنباط این است که در چارچوب اقوال و فهم سلف عمل کند و به‌سختی قادر است از سلف عبور کند. مثال برجسته فقیه تنزیهی در فقه شیعه محقق اردبیلی است و معروف است که ایشان فرموده‌اند: «اگر فقهای سلف در یک مسئله ورود پیدا نکردند، نباید به این سادگی در آن مسئله فتوا داد.» فقیه تحلیلی فقیهی است که در مواجهه با مسئله فقهی اولین تلاشی که می‌کند، تحلیل مسئله است و بر اساس تحلیل و جمع‌بندی خود حکم شرعی را بیان می‌کند. فقهای تحلیلی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- فقهای تحلیلی تاریخی؛ ۲- فقهای تحلیلی فلسفی؛ ۳- فقهای تحلیلی عرفی (مبلغی، ۱۳۹۸ش، ۳۵). فقیهی که تحلیلی تاریخی است، تحلیل خود را در بستر تاریخ می‌گسترده و نگاه تحلیلی خود را متوجه تاریخ می‌کند. از فقهای برجسته این دسته آیت‌الله بروجردی است که در ادامه به آن می‌پردازیم. فقیه تحلیلی فلسفی بر اساس دیدگاه فلسفی به تحلیل مسئله می‌پردازد و مرحوم محقق اصفهانی در این دسته جای می‌گیرد. فقیه تحلیلی عرفی نیز در بستر عرف و مناسبات اجتماعی به تحلیل مسئله می‌پردازد و نمونه برجسته این روش مرحوم نائینی است.

۲. دورنمایی از روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله بروجردی دارای روش اجتهادی ویژه‌ای است که برخی از بارزترین خصوصیات آن عبارتند از: ۱- فقه‌محوری و توجه جدی به جایگاه روایات و احادیث در فرایند استنباط؛ ۲- تاریخی‌نگری از طریق بررسی تاریخ پیدایش مسئله در ادوار مختلف فقه شیعه و سنی و نقد تاریخی فروع فقہی و بررسی تاریخ صدور و مقطع صدور اقوال و فتاوا؛ ۳- مقارنه‌ای بودن روش اجتهادی ایشان و بهره‌گیری از منابع اهل سنت (تا جایی که ایشان مراجعه به فتاوی‌ای اهل سنت را از مقدمات فقه می‌دانستند و بیان می‌داشتند: «قدمای ما مسائل خلاف را از حفظ داشتند» (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۵ش، ۶۳)؛ ۴- تقدم ادله حدیثی بر اصول عملیه و تمسک کمتر به اصول عملیه؛ ۵- اهمیت دادن به اصول متلقات و اعتبار شهرتهای فتوایی موجود در کتب فتوایی متقدمین مانند صدوق، طوسی، مفید و...؛ ۶- نقد رجال با استفاده از شیوه ابداعی خود در طبقه‌بندی طولی، تاریخی و نسل به نسل محدثان و فقیهان.

در ادامه برای درک بهتر روش فقہی آیت‌الله بروجردی با ذکر مثال نماز جمعه که یکی از نمونه‌های کامل تحقیقات و بحثهای فقہی ایشان در کتاب بدر الزاهر فی صلاه جمعه و المسافر است، روش استفاده از منابع دینی برای استنباط احکام اسلامی را در ۴ مرحله که شامل (طرح مسئله؛ ذکر تاریخ تشریح و بیان مستندات قرآنی و روایی آنها و تطورات تاریخی آنها از آغاز تا پایان در ادوار مختلف فقه شیعه و سنی؛ گردآوری و دسته‌بندی مدارک، روایات مربوطه و منابع فتوایی و اصالت‌دادن به متون فتوایی قدیم به عنوان اصول متلقات؛ حذف شقوق زائد و تمرکز بحث در محورهای اصلی، جمع‌بندی بحث و در نهایت اظهار نظر و فتوا) است را بیان خواهیم نمود تا به‌طور ملموس با روش اجتهادی ایشان آشنا شویم:

۱- طرح اصل مسئله که نماز جمعه چیست؟ ایشان ابتدای بحث را بدین‌گونه شروع می‌کنند: «بحث در نماز جمعه است، نماز جمعه به اجماع شیعه و سنی واجب و بلکه از ضروریات است و اما در اینکه آیا یک نماز جداگانه و مستقل است و یا اینکه همان نماز ظهر کوتاه‌شده است اختلاف وجود دارد. طبق نظر علما در وجوب اقامه آن، حضور سلطان عادل (امام معصوم علیه السلام) و یا نایب و نماینده ایشان شرط است. ابوحنیفه نیز این فتوا را داده

است، ولی طبق نظر شافعی، مالک ابن انس و احمد ابن حنبل حضور در وجوب آن شرط نیست» (بروجردی، ۱۳۷۵ش، ۱۵).

۲- در مرحله بعد به ذکر تاریخ تشریح و بیان مستندات قرآنی و روایی آنها و تطورات تاریخی آنها از آغاز تا پایان در ادوار مختلف فقه شیعه و سنی پرداخته می‌شود. در ابتدا در خصوص تفسیر و بیان نکات تاریخی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۰﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید. باشد که شما رستگار گردید» (جمعه، ۹-۱۰) پرداخته و بیان می‌کنند: «عده‌ای به اشتباه فعل امر این آیه را دلالت بر وجوب تعیینی نموده‌اند، در صورتی که شان نزول آیه این را نشان نمی‌دهد» (همان، ۱۶) و سپس به بیان نکات تاریخی مسئله نماز جمعه و نحوه اقامه شدن آن در طول حکومت‌های مسلمانان اعم از شیعه و سنی می‌پردازند و در ابتدای این بحث اشاره می‌کنند: «ما باید بدانیم این نکات تاریخی به منزله قرینه متصله برای فهم روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام است و باید در فهم مفاد اخبار وارده به این نکات تاریخی دقت کنیم» (همان، ۱۷) و از هر دوره‌ای نمونه‌ای ذکر می‌کنند که معلوم می‌شود مسلمین و خلفا و سلاطین در ادوار مختلف همیشه نماز جمعه را اقامه می‌کردند و محل‌های ویژه‌ای به نام مسجد جامع به این امر اختصاص داده بودند و همیشه فردی در هر شهر به عنوان امام جمعه وجود داشت و کسی بدون اذن خلفا حتی در حکوت حضرت علی علیه‌السلام آن را اقامه نمی‌کرد و در همه حکومت‌های شیعه و سنی تا به امروز وضع به همین منوال بوده است. هم‌چنین بیان می‌دارند: «شما این نکات تاریخی را در نظر بگیرید تا وقتی روایت نماز جمعه را مطرح می‌کنیم از آن استفاده کنیم» (همان، ۱۸).

۳- این فقیه برجسته در مرحله سوم به گردآوری و دسته‌بندی مدارک، روایات مربوطه و منابع فتوایی و اصالت‌دادن به متون فتوایی قدیم مبادرت می‌ورزد و چنین نتیجه می‌گیرد که جوامع احادیثی موجود ما مانند کتب اربعه و دیگر کتب ناقص هستند و مؤلفین آنها همه اصول حدیثی شیعه را نقل نکردند و از طرفی دسته‌ای از آن اصول حدیثی اکنون در دسترس ما نیستند، لکن از متقدمین کتابهایی در متن فقه و فتوا داریم که آن اصول مفقوده در اختیار

آن مؤلفین بوده است و این قبیل کتابهای فتوایی باقی‌مانده از متقدمین فقهای ما (که نام آنها را اصول متلقات می‌گذارد) مزایایی نسبت به کتب فتوایی دارند و آن اینکه مضمون مفاد و حتی الفاظ روایات کتابهای حدیثی مفقوده در آنها مندرج است (همان، ۲۰) و بنابراین در صورت موجود بودن یک شهرت فتوایی در آن کتابها و در صورت تعارض آن کتابها با کتب اجتهادی دوره‌های بعد، اصول متلقات تقدم دارند و می‌توان بر اساس آنها فتوا داد (شکوری، ۱۳۷۰ش، ۲۶) و سپس ایشان روایاتی را که درباره نماز جمعه وارد شده است در یک‌جا گردآوری نموده و آنها را دسته‌بندی می‌کنند و تک به تک آن روایات را از حیث سند و محتوا بر اساس مبانی طبقات رجالی خود بررسی نموده و جایگاه تاریخی طبقه راویان را بیان می‌نمایند و تا این لحظه تمام تلاش خود را می‌کنند که احکام دینی را از متن احادیث استخراج نموده و به اصول عملیه تمسک نکنند.

۴- در مرحله آخر بحث فقهی خود بیان می‌کنند: «جهات و محورهای بحث در نماز جمعه فراوانند، ولی همه آنها به دو سؤال برمی‌گردند: ۱. آیا در نماز جمعه حضور سلطان عادل (امام معصوم علیه السلام) و یا شخص منصوب و مأذون از طرف ایشان لازم است و یا اینکه وجوب آن برای همه مسلمانان مانند نمازهای یومیه واجب عینی است؟ ۲. به فرض اشتراط حضور سلطان عادل (امام معصوم علیه السلام) آیا اقامه آن در عصر غیبت حرام است و یا فقها و یا همه مؤمنین بدون شرط بودن فقاقت از طرف معصومین علیهم السلام در اقامه آن مأذونند؟ (بروجردی، ۱۳۷۵ش، ۵۰) و نتیجه بحث را این‌گونه ارائه می‌دهند: «ادله و روایاتی که برای اثبات وجوب نماز جمعه در عصر غیبت به آنها استدلال شده کافی به نظر نمی‌رسد و لذا کسانی که معتقد به مشروعیت آن در عصر غیبت هستند، باید دلیلی جدا بر اینها اقامه کنند» (همان، ۵۵).

این مراحل چکیده‌ای از فرایند اجتهادی ایشان است و عمق نگاه تاریخی وی در بیشتر این مراحل به چشم می‌خورد.

جایگاه تاریخی‌نگری در روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی

با رجوع به منابع علمی و تحقیقاتی آیت‌الله بروجردی مشخص می‌شود که وی با وجود رعایت اصول و ضوابط مربوط به مراحل و فرایندهای اجتهاد، از تاریخی‌نگری در سه حوزه

اصولی، حدیثی و رجالی و همین‌طور فقهی بهره برده است که با بیان دلایل و مستندات زیر و با هدف بیان خصوصیات تاریخی‌نگری در روش اجتهادی ایشان به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. تاریخی‌نگری در علم اصول

آیت‌الله بروجردی از آنجا که موضوع علم اصول را حجت در فقه می‌داند، هر چیزی که به‌نحوی به حجت در فقه مربوط شود را به عنوان یکی از موضوعات اصولی قابل طرح می‌بیند، ولی در مجموع، ایشان در روش اجتهادی خود به دلیل اعتقاد به این موضوع که حتی‌المقدور باید احکام فقهی از متن روایات استخراج شود، کمتر از اصول عملیه استفاده می‌کردند و معتقد بودند که اصول متورم شده است (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۳۶) و عمدتاً روش ایشان در علم اصول همان روش استادشان یعنی مرحوم آخوند خراسانی (صاحب الکفایه) بود و تأکید زیادی بر کوتاه‌کردن مطالب و اجتناب از زائد داشتند (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۵ش، ۶۰). برای نمونه ایشان نزاعهای مفصلی را که درباره اجماع و اقسام حجیت آن وارد شده است با ریشه‌یابی تاریخی نزاعی بی‌ثمر می‌دانستند. در خصوص نگاه تاریخی ایشان به اصول و نتایج حاصل از آن این نکات قابل توجه است:

۱-۱. ریشه‌یابی و سیر تاریخی مسئله

این ویژگی در تنقیح محل نزاع مسائل اصولی اهمیتی چشمگیر دارد. اینکه از ابتدای بحث در چه بستری و به چه منظوری وارد دانش اصول شده است امری تعیین‌کننده در سرنوشت مباحث است. آیت‌الله بروجردی در بحث جواز تمسک به عام قبل فحص از مخصص می‌گوید: «اولین کسی که این را عنوان کرد ابوالعباس بن سریج بود که در اوایل قرن چهارم هجری از دنیا رفته است و قائل به عدم جواز بود و شاگردش ابوبکر صیرفی به او اشکال کرد که اگر این جایز نباشد تمسک به اصاله الحقیقه هم قبل از فحص از قرینه مجاز جایز نیست» (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۱).

در مثال دیگر، ایشان در بررسی اخبار احتیاط و نقل آن می‌گوید: «آنچه کار را آسان می‌کند، این است که در عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام و بعد از ایشان از اصولیان و محدثان مثل صدوق و کلینی اثری از وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه نیست، در حالی که اگر واقعا احتیاط در این‌گونه شبهات واجب بود، به دلیل کثرت ابتلاء به آن در همه عصرها از

ضروریات می‌شد. چگونه ممکن است چنین حکمی را که هر شخص در هر روز بارها به آن مبتلاست، تا حدود قرن یازدهم که زمان اخباریان متأخر است مخفی مانده باشد؟ این به خودی خود قویترین دلیل بر عدم وجوب احتیاط است. «سپس در ادامه پیدایش این قول را ریشه‌یابی می‌کند. به نظر او اخباریان متأخر چون شیوع دخانیات را در بین مردم دیدند، ززمه حرمت آن بین اخباریان شیوع یافت، جست‌وجو کردند و روایاتی را یافتند که به نظرشان استفاده وجوب احتیاط از آنها ممکن بود، ولی قائل به وجوب احتیاط در شبهات وجوبیه نشدند چون به نظرشان موجب اختلال نظام و بازماندن مردم از امر معاششان می‌شد و بنابراین قول به احتیاط در شبهات تحریمی قولی جدید در اعصار متأخر است که منشأ آن تنباکو و امثال آن بوده است.

۱-۲. مراجعه به تاریخ در اثبات مطالب و حل موضوعات اختلافی

گاهی برای اثبات مطلبی ادله عقلی و نقلی فراوانی نقل شده است، ولی آیت‌الله بروجردی با استفاده از رویکرد تاریخی خود مطلب را سریعتر به نتیجه می‌رساند در بحث حجیت ظواهر، تفصیل میان کتاب و غیر آن مطرح است. ایشان می‌گویند که این تشکیک توسط برخی از امامیه در زمانهای اخیر پدید آمده است؛ زیرا از اول میان عامه و خاصه مسلمانان در حجیت آن اختلافی نبود، چون اعراب به محض قرائت پیامبر ﷺ آن را می‌فهمیدند و نفوسشان متأثر می‌شد و سپس آنجا که احتمال می‌دهد انگاره عدم حجیت ظواهر کتاب ناشی از توهم تحریف قرآن باشد به بحث عدم تحریف وارد شده و با تحلیل تاریخی روایی خود موضوع را حل می‌نماید (همان، ۴۸۰-۴۸۵).

لذا به نظر می‌رسد «کاربرد اندیشی» از جمله خصلتهای روش اصولی آیت‌الله بروجردی است؛ زیرا تئوریه‌ها، طرح‌ها و سبک‌هایی که ایشان ابتکار کرده‌اند نوعاً دارای حالت کاربرد ملموس در فقه هستند و ریشه‌یابی و سیر تاریخی مسئله در روش اصولی ایشان به کاربرد-کردن دانش اصول کمک مؤثری می‌نماید.

۲. تاریخی‌نگری در حدیث و رجال

روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی از حیث هدایت روند اجتهاد و فقاہت به قلب روایات و سپردن سکان اجتهاد به متون دینی به جای قواعد، به‌طور قابل توجهی متمایز است و این موضوع ریشه در توانمندی ایشان در حوزه حدیث دارد. در حوزه رجالی هم ایشان با ابداع

روشی نو و با مرتب‌سازی تصحیح اسناد و شناخت راویان به بازسازی سند روایت پرداخته است^۹ و از این رهگذر تصحیف در اسناد را شناسایی کرده است. درباره دیدگاههای ایشان در حوزه حدیث و رجال مطلب زیاد است (ر.ک: اخوان صراف، ۱۳۸۷ش، ۳۴۱-۱۶۷)، ولی رویکردهای تحلیلی تاریخی ایشان که باعث ابتکاراتی در این حوزه‌ها گردیده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد^{۱۰}:

۲-۱. توسعه متون احادیث با مطرح کردن اندیشه نصوص متلفات (اصول متلفات)^{۱۱}
 آیت‌الله بروجردی با تسلط وافری که بر روی روایات و اسناد آنها و تاریخ صدورشان داشت، به تحلیلی دست یافته بود و معتقد بود همه متون روایی اولیه در کتب اربعه موجود نیستند، اما متون برخی از کتب فقهی مثل مقنعه مفید، هدایه و مقنعه صدوق و نهاییه طوسی همانند متون روایتند و بنابراین با همه آنها معامله روایت می‌کرد. مرحوم منتظری یکی از شاگردان ایشان می‌گوید: «آیت‌الله بروجردی می‌گفتند مسائل ما دو دسته است یک دسته اصول متلفات و دسته دیگر مسائل تفریعی و استنباطی. تا زمان طوسی فقط اصول متلفات را می‌نوشتند و ایشان با تألیف کتاب مبسوط علاوه بر اصول متلفات، مسائل تفریعی را هم مطرح کرده است. از آن پس در عین حال که مسائل تفریعی مطرح شد، حد و مرز و قداست اصول متلفات تا زمان مرحوم محقق حفظ شده بود و حتی خود محقق هم در شرایط بنایش بر این بوده که اول اصول متلفات را می‌نوشته و سپس مسائل تفریعی را به صورت فروع یا

۹. آیت‌الله بروجردی در این زمینه منابع قابل توجهی تحت عنوان «ترتیب اسانید و رجال اسانید»، «ترتیب رجال طوسی»، «ترتیب رجال الفهرستین» و «حاشیه علی رجال النجاشی» به رشته تحریر در آورده است.

۱۰. با عنایت به اینکه عموماً دانش رجال شعبه‌ای از علوم حدیث شمرده می‌شود، این دو حوزه با یکدیگر بررسی می‌شود.

۱۱. از فقهای قرن چهارم و پنجم که به قدامت شهرت دارند آثار فقهی ارزشمندی بر جای مانده است که با بسیاری از آثار فقهی قرون قبل و بعد تفاوت‌هایی دارد، مهمترین ویژگی آنها استقلال تدریجی از متون روایی است و لذا اصول متلفات بخشی از نخستین آثار فقهی در دسترس هستند که فتوای نویسندگان آنها در قالب نقل روایات نیست، بلکه این فتاوا با الفاظی تدوین شده است که آن الفاظ منسوب به نویسندگان آنهاست و آیت‌الله بروجردی به دلیل نزدیکی این متون به عصر معصومین علیهم‌السلام و تحت تأثیر بودن نویسندگان آنها از متون روایی نقل شده توسط استادانشان، به این گونه متون نام اصول متلفات نهاد و برای آنها آثاری در نظر گرفت.

مسائل مطرح کرده است، ولی وقتی نوبت به شهیدین رسید، دیگر این روش و مرزبندی رعایت نشد» (منتظری، ۱۳۷۶ ش، ۱۵۳). از نظر آیت‌الله بروجردی آراء فقهی قدما در اصول متلقات با حفظ شروطی می‌تواند کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد. هم‌چنین شهرت فقهای در اصول متلقات جبران ضعف سند روایت می‌کند، چنان‌که اعراض آنها از روایت صحیح موجب تضعیف آن است (خمینی، ۱۳۸۲ ش، ۱۶۹/۲). دلیل این موضوع آن است که قدمای اصحاب در کتابهای فقهی خود تنها اصول مسائل را که از ائمه علیهم السلام رسیده بود و دست به دست از ایشان نقل شده بود، می‌آوردند، بدون اینکه در آنها تصرف کنند یا متذکر تفریعات نوپدید شوند؛ چه بسیار مسائلی که در این کتابها با لفظ یکسان آمده است و هر کس این کتابها را مطالعه کند، می‌پندارد که نویسندگان آن نه اهل اجتهاد بلکه مقلد یکدیگرند و این فقط به خاطر شدت عنایت ایشان به این بوده است که تنها آنچه از معصومان علیهم السلام صادر شده و توسط استادان به ایشان رسیده است را نقل کنند. آیت‌الله بروجردی برای اثبات مطلب خود به سخن طوسی در مبسوط اشاره می‌کند که ایشان در مقدمه کتاب مبسوط، هدف خود را از نگارش آن این چنین عنوان می‌کند: «چون روش فقهای اصحاب بر این بوده است که در متون فقهی خود به غیر روایت نیاورند، عامه به ایشان طعن وارد می‌کنند که چیزی از فروع فقهی در دست ندارند و وی کتاب مبسوط را واکنش به این طعن نگاشته است» (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۳/۱).

۲-۲. توسعه اسناد رجال با طرح و تبیین اندیشه طبقات

آیت‌الله بروجردی در خصوص منابع رجال معتقد بودند همه راویان در کتب رجالی نیستند و منبعی بسیار مهم برای شناخت راویان و بعضی از احوال ایشان، اسناد روایات هستند. به این ترتیب با طرح و تبیین اندیشه طبقات که حاکی از تسلط تاریخی ایشان بر این موضوع است، منابع رجالی را گسترش دادند؛ یعنی اسناد روایات را به منابع رجال افزودند و با این شیوه راه را برای شناسایی بهتر راویان و تصحیف در سند روایات هموار نمودند. آیت‌الله حسینی نوری از شاگردان ایشان در بیان تسط ایشان بر علم رجال می‌گوید: «آقای بروجردی به اندازه‌ای محیط به تراجم روات بود، مثل اینکه اینان را بزرگ کرده بود و هر کدام را که نام برده می‌شد، می‌دانست کجا متولد شده است، در کجا زندگی کرده است، از کبار کدام طبقه یا صغار کدام طبقه است و چه ذهنیتی داشته و چه تألیف کرده است»

(شکوری، ۱۳۷۰ش، ۱۹). طبقه در علم رجال به گروهی از روایان گفته می‌شود که تقریباً در یک مقطع زمانی زندگی کرده‌اند و از نظر سن به یکدیگر نزدیک هستند و ممکن است از استادان مشترک بهره برده باشند (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۳/۴۸). آیت‌الله بروجردی ضمن طبقه‌بندی اسناد، روایان و محدثان شیعه را به صغار و کبار تقسیم کرده و میانگین عمر هر طبقه را سی سال در نظر گرفتند. هم‌چنین روایان احادیث از اصحاب پیامبر ﷺ را تا زمان طوسی (۴۶۰ق) به دوازده طبقه و تا زمان خود را به ۳۶ طبقه تقسیم کردند. مرحوم منتظری در نتایج این شیوه می‌گوید: «مرحوم آیت‌الله بروجردی طبقات را به صورت استاد و شاگردی نقل و نتیجه زیادی هم بر آن مترتب می‌کردند. مثلاً یکی از نتایج آن تشخیص سقط در اسناد روایت بود. آقای بروجردی، اسانید روایتها را جداگانه و بدون متن روایات نوشته بود، ولی اصل روایتها را نقل نمی‌کرد. یعنی همه روایاتی که در سندش محمد بن عبدالجبار بود، همه آن سندها را به ترتیب حروف الفبا دنبال هم می‌نوشت و چون سند احادیث را به دنبال هم و به صورت مسلسل نقل می‌کرد، معلوم می‌شد که مثلاً محمد بن الجبار همیشه از ابن ابی عمیر از زراره نقل می‌کند و اگر جایی ابن ابی عمیر نباشد و روایت از زراره نقل کرده باشد، ایشان می‌فرمود معلوم می‌شود که ابن ابی عمیر از سند افتاده است» (منتظری، ۱۳۷۶ش، ۱۶۱). از دیگر فواید این روش کشف تصحیفات راه‌یافته از اسناد است. برای مثال در تهذیب الاحکام روایتی به این شکل آمده است: «محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم عن صالح بن سعید عن الحسین بن خالد عن الخطاب بن سلمه عن هشام بن احمد قالت سالت ابا الحسن...» (طوسی، ۱۳۷۶ش، ۱۰/۱۹۸). آیت‌الله بروجردی معتقد است نام «هشام بن احمد» تصحیف شده «هشام بن احمر» است (بروجردی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۸۲)؛ زیرا طوسی و مرحوم برقی «هشام بن احمر» را از روایان امام صادق ﷺ و امام کاظم ﷺ شمرده‌اند و نام «هشام بن احمد» در مصادر رجالی نیامده است.

از دیگر فواید طبقات، حذف واسطه‌هاست. به عنوان نمونه ایشان در خصوص «محمد بن حسن طائی رازی» که دومین استاد پر روایت کلینی (صاحب اثر کافی) است، می‌نویسد: «اگرچه برخی محمد بن حسن در اسناد کافی را صفار دانسته‌اند. با بررسی سایر اسناد مشخص می‌شود کلینی به واسطه محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد عاصمی از صفار نقل حدیث می‌کند. از سوی دیگر نجاشی در ترجمه علی بن عباس جرادینی، واسطه نقل کتاب جرادینی را مرحوم کلینی از محمد بن حسن طائی بیان کرده که خود قرینه‌ای بر نقل

بی‌واسطه از طائی رازی است (بروجردی، ۱۴۰۹، ق، ۱/۳۴۹) و لذا کثرت نقل از سهل بن زیاد و یافت‌نشدن نام طائی در کتابهای فهرست، نشان می‌دهد که او نقش طریق به کتاب سهل بن زیاد را داشته و خود، صاحب کتاب نبوده است.

۲-۳. جامعه‌شناسی تاریخی روایات و توجه به ذهنیت راویان

آیت‌الله بروجردی معتقد بود معصوم علیه السلام هنگام سخن‌گفتن شرایط و زمینه‌های محیطی و مخاطب‌شناختی را کاملاً در نظر می‌گیرد. بنابراین فهم کلام ایشان بدون توجه به شرایط و اوضاع صدور و قراین خارجی موجود، موجب لغزش و کج‌فهمی مراد معصوم علیه السلام است و از رهگذر این نگاه تاریخی، وی به توانمندی بی‌ظنیری در تفسیر و توجیه روایات دست یافته بود که تا حد زیادی او را از اصول عملیه بی‌نیاز می‌کرد. ایشان می‌گفتند اگر فضای زندگی هر امام علیه السلام را نشناسیم و به موضوعی که امام علیه السلام در مورد آن سخن گفته‌اند احاطه نداشته باشیم، رسیدن به مراد او آسان نیست؛ زیرا جامعه زمان معصومان علیهم السلام اسلامی بود و آراء مفتیان حکومتی در جامعه رواج داشت و مردم پیرو آن بودند، لذا اصحاب امامان علیهم السلام هم در همان محیط بزرگ شده بودند و در محیطهای علمی آنها رفت‌وآمد داشتند و فهم روایات بدون آشنایی با این فتاوا و شناخت تاریخ آن اعصار دشوار است. مرحوم منتظری درباره این موضوع می‌گوید: «برای من مثل آفتاب روشن است که گاهی در ذهن اصحاب ائمه علیهم السلام فقه عامه بیشتر از فقه خاصه جای گرفته بود و ائمه علیهم السلام ناچار بودند که با زحمت، حق مطلب را در ذهن اصحاب خودشان وارد کنند و حتی آیت‌الله بروجردی فقه امامیه را حاشیه فقه عامه می‌دانست که علت هم رسوب فتاوای اهل سنت در اذهان و سبق ذهنی پرسشگران بوده است» (منتظری، ۱۳۷۶ش، ۱۴۱).

ایشان به نکته دیگری توجه داشتند و آن اینکه ذهنیت افراد متأثر از شرایط زمانی و نیازهای منطقه‌ای است، پس برای فهم درست پاسخ باید محیط زندگی و افکار رایج حوزه معیشت پرسنده را به لحاظ تاریخی تحلیل کرد. برای نمونه در نشستن بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم اختلاف است در وسائل الشیعه روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فردی از ایشان می‌پرسد شما در رکعت اول و سوم بعد از سجده دوم می‌نشینید، آیا ما هم چنین کنیم؟ حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «به آنچه من انجام می‌دهم نگاه نکنید و به همان شکل که به آن دستور داده شده‌اید عمل کنید» (حر عاملی، ۱۴۱۱ق، ۴/۳۴۷). آیت‌الله بروجردی

روایت را با توجه به کوفی و عوامی بودن سائل توضیح می‌دهد و بیان می‌کند چون علی بن حکم از راوی نقل کرده است، ظاهراً او کوفی بوده است و در آن روزگار فتوای ابوحنیفه در کوفه بین مردم متداول بوده است و چون آن روش واجب نبود، امام علیه السلام می‌خواست روش مستمر خود را ترک نکنند.

۲-۴. اثبات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از طریق حدیث ثقلین

آیت‌الله بروجردی معتقد است اثبات اعتبار سنت بر عهده علم کلام است و شیعه علاوه بر اثبات سنت نبوی باید اعتبار سنت ولایی را نیز اثبات کند (اخوان صراف، ۱۳۸۷ش، ۱۶۴). ایشان به جای پای فشردن بر موضوع دعوی تاریخی خلافت که چندان کارگشا نیست، مسئله مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام را مطرح می‌کند و بحث را از رویکرد کلامی به رویکرد اجتهادی هدایت می‌کند. در این زمینه، ایشان در مسئله امامت به جنبه خلافت توجه نداشت، بلکه می‌فرمود این مسئله امروز مورد حاجت مسلمانها نیست؛ زیرا خلافتی وجود ندارد که ما بر سر آن با هم دعوا کنیم. در گذشته هم لازم نیست بدانیم خلیفه که بوده است. آنچه در امامت مورد نیاز امروز است، بعد علمی آن است که ما ثابت کنیم احکام را باید از ائمه علیهم السلام گرفت و می‌فرمود: «اگر ما شیعیان، تنها به همین جهت که امروز مورد نیاز مسلمین است اکتفا نماییم و مطلب خود را به طور معقول برای اهل سنت بیان کنیم، به این نتیجه می‌رسیم و می‌توانیم آنان را تا حدی قانع کنیم» و لذا در مقدمه کتاب جامع الاحادیث بر این موضوع تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که امروز اثبات مرجعیت علمی اهل بیت می‌تواند راهگشا باشد و برای اثبات آن بر روی حدیث ثقلین تأکید می‌کند. ایشان در ابتدا بیان می‌کند که این حدیث از نظر شیعه و سنی متواتر و قطعی است و به صورت مفصل اسناد آن را بررسی می‌کند (ر.ک: بروجردی، ۱۴۲۰ق، ۴۶-۴۲) و سپس با رویکرد تحلیلی تاریخی خود معارف متعددی را به کار می‌گیرد و بیان می‌دارد: «از آنچه از اقوال جمهور نقل کردیم، معلوم می‌شود که مراد از عترت در حدیث تنها کسانی هستند که عالم به کتاب و سنت حلال و حرام بوده و معصوم از گناه باشند تا ترغیب پیامبر صلی الله علیه و آله شامل اقتدا و تمسک به ایشان شود» (همان، ۴۶).

ایشان می‌فرمودند که اهل بیت علیهم السلام سه شأن دارند: ۱. امامت و ولایت که اثبات آن بر عهده علم کلام است؛ ۲. حجیت قول به مقتضای حدیث ثقلین که اهل سنت هم به تواتر این حدیث

را نقل می‌کند و بنابراین حجیت قول اهل بیت علیهم‌السلام برای آنها هم وجود دارد و اثبات آن یک بحث اصولی است؛ ۳. راوی موثق سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که اثبات آن موضوعی رجالی است. پس از بیان این دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی بود که شیخ شلتوت بر اساس شأن دوم و سوم، فتوا داد که می‌توان از شیعه هم تبعیت کرد (ر.ک: واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۵ ش، ۶۶؛ ایزدی، ۱۳۹۸ ش، ۸۹).

۳. تاریخی‌نگری در علم فقه

سیری که فقیه در یک فرایند استنباط طی می‌کند تا حکم شرعی را از منابع و ادله به دست آورد، از زمان انصاری به بعد روالی متعارف یافت. به این صورت که ابتدا در مسئله بررسی می‌شود که حجت ذاتی مثل نص قرآن وجود دارد یا خیر؟ اگر بود به آن تمسک می‌شود و اگر نبود، نوبت به حجت‌های اعتباری می‌رسد. در آن مرحله ابتدا نصوص خاص بررسی می‌گردد و اگر نصوص خاص نبود، نصوص عام یعنی عمومات و اطلاقات مورد تمسک قرار می‌گیرد؛ به این‌گونه که آیا قاعده عامی وجود دارد که در مسئله بتوان به آن تمسک کرد یا خیر؟ اگر نبود نوبت به اصول لفظی و پس از آن اصول عملی می‌رسد. آیت‌الله بروجردی نیز اگرچه روش و چارچوب کلی فقاهتش همین مسیر را طی می‌کند، ولی به دلیل داشتن عناصر خاصی که در اختیار روش اجتهادی‌اش است معمولاً در دستگاه اجتهادی او دیرتر نوبت به مرحله بعد می‌رسد و به زعم بسیاری از شاگردان او، به‌ندرت از اصول عملیه استفاده می‌کرد. مهمترین عنصری که ایشان در روش فقهی خود استفاده می‌نمودند که فقدان نص یا اجمال آن برای وی دیرتر اتفاق می‌افتاد، رویکرد تحلیلی تاریخی عمیق ایشان به موضوعات مختلف حدیثی، رجالی، اصولی بود به این صورت که ایشان علاوه بر سند در متون ادله از حیث تاریخ صدور، جهت صدور روایت، شرایط و جو تاریخ صدور و جامعه-شناسی تاریخی آنها اجتهاد می‌کردند از دیگر دیدگاه‌های تحلیلی تاریخی ایشان در فقاهت، اضافه‌کردن اصول متلقات به متون روایی، تأکید بر آشنایی با فتاوی‌ای اهل سنت و تاریخ آنها، نگاه به مصادر دست‌اول و متون فقهی اولیه است که همه این موارد سبب می‌شد حکم مسئله را از بطن احادیث و روایات استخراج نمایند در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۳-۱. ریشه‌یابی تاریخی مسائل مورد اختلاف

یکی از ویژگی‌های برجسته آیت‌الله بروجردی در فرایند اجتهاد، ردیابی مسائل و موضوعات مورد اختلاف فقها و عالمان دینی بوده است. با این توضیح که در هر موضوع یا مسئله اختلافی که ورود می‌کرد، تاریخچه آن موضوع را دنبال می‌نمود. واعظزاده خراسانی از شاگردان ایشان در این باره می‌گوید: «استاد ما ریشه اختلاف را به‌طور معقول و دور از احساس مذهبی، یاد می‌کرد. نقطه اتفاق مسلمانان و نقطه اختلاف را بیان می‌کرد، نقطه نظر اهل سنت و دلیل آنها را و نیز نظر اهل البیت علیهم‌السلام و انعکاس آن اختلاف در فقه را ذکر می‌کرد» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۵، ص، ۶۵). به عنوان نمونه می‌دانیم که اهل سنت غالباً به وجوب نماز اول وقت ملتزم هستند و تأخیر نماز را از اول وقت، بدون عذر موجه جایز نمی‌دانند^{۱۱} و این در حالی است که در فقه امامیه غالباً آن را جایز می‌دانند. آیت‌الله بروجردی در خصوص موضوع اختلافی مذکور می‌فرمودند: فتوای اهل سنت از اینجا نشأت می‌گیرد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام جماعت بود و امام جماعت باید در اول وقت معین حاضر باشد. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اول وقت را انتخاب کرده بود و صحابه و تابعین همان عمل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ملاک عمل خود قرار داده بودند که بعداً در مذاهب اهل سنت منعکس گردید؛ در حالی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاهی در حال اختیار، اول وقت را رعایت نمی‌کرد. ائمه اهل البیت علیهم‌السلام هم بدان تصریح کرده‌اند و همین امر ملاک فتوای معروف شیعه قرار گرفته است. در ضمن ایشان با توجیه فوق‌الذکر، این پندار که اهل سنت عمداً احکام را تغییر داده‌اند را نادرست می‌دانست و آن را رد می‌کرد (بروجردی، ۱۴۱۶، ق، ۲/۲۷۷).

علوی بروجردی از دیگر شاگردان ایشان در این خصوص می‌گوید: «در بررسی‌های تاریخی با وجود مطالعه عمیق و ریشه‌ای نسبت به موضوعات اختلافی، از بحث‌های زائد و غیرلازم دوری می‌کرده و به آنها زیاد اهمیت نمی‌داد و این مسائل را دنبال نمی‌کرد؛ مثلاً برای ایشان اهمیت داشت که زمان صدور روایت را از نظر فقهای عامه و آراء آنان، به خصوص اگر در مدینه و شهرهایی که سؤال‌کنندگان از امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن دیار سکونت داشته و یا در تماس بوده‌اند و نیز از نظر تلقی که خود اصحاب و سؤال‌کنندگان از آن فرع فقهی داشته‌اند و همان تلقی موجب سؤال از امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده را دقیقاً بررسی نماید. بررسی ریشه‌ای و بنیادین فوق‌الذکر صرفاً محدود به روایات نمی‌شد، بلکه اگر مستند رأی روایت نبوده نیز

۱۲. طوسی، در برخی از کتب فقهی خود در وقت صلاه ظهر و عصر همین قول را اختیار نموده است.

برای ایشان اهمیت داشته که باید ابتدای پیدایش آن از نظر خصوصیات زمانی در نظر گرفته شود و می‌فرمود تنها در این صورت است که می‌توان به عمق نظرات ائمه علیهم‌السلام پی برد و موارد انصراف اطلاعات موجود در کلام آنان پی برد و یا اگر تقیه‌ای در آن وجود داشته، حدود و کیفیت آن را ملاحظه نمود» (علوی بروجردی، ۱۳۷۹ش، ۳۴۰).

۳-۲. اهمیت دانستن تاریخ اهل سنت و فتاوی‌ای آنان برای فقهای امامیه

از مهمترین عواملی که در زمینه‌سازی فهم روایات در روش فقهی آیت‌الله بروجردی اهمیت داشت، شناخت تاریخ اهل سنت و حکومت‌های آنان و آراء و اقوال فقهای آنان بود. علت این موضوع آن بود که در دوران ائمه علیهم‌السلام حکومت‌های اهل سنت در قدرت بودند و اسلامی که در آن روزگار مطرح بود، اسلامی با فتاوی‌ای امثال ابوحنیفه و مالک و شافعی و اوزاعی و... بوده است، لذا ایشان معتقد بودند مراجعه به فتاوی‌ای اهل سنت از مقدمات فقه است و با رجوع به تاریخ اهل سنت و روایات و فتاوی‌ای رایج آنها در عصر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بهتر می‌توان اقوال ائمه علیهم‌السلام را فهمید. مؤید این مطلب آن است که عمدتاً روایات شیعه به صورت پرسش از امامان علیهم‌السلام است و لذا معلوم است که مردم عادی نمی‌توانند این تعداد سؤال دقیق را طرح کنند. پیداست که سائلان، اهل علم بودند و مسائل را از فقهای اهل سنت می‌شنیدند و همانها را از امامان عصر خود می‌پرسیدند.

۳-۳. تأکید بر لزوم استفاده از فتاوی‌ای قدمای امامیه و طرح اندیشه اصول متلفات آیت‌الله بروجردی بر اهمیت استفاده از آراء قدمای شیعه و شهرت آنان تأکید فراوانی داشت و با تحلیل تاریخی خود اندیشه اصول متلفات را پی‌ریزی کرد که در مبحث قبلی به آن اشاره شد.

۳-۴. پیوند فقه با تقریب مذاهب اسلامی

وی بر این عقیده بود که اهل سنت فقهی دارند متخذ از کتاب و سنت ثابت نزد خودشان، ما نیز فقهی داریم براساس کتاب و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و باید این دو رشته از فقه را با بی‌طرفی مورد توجه قرار داده، آن دو را با هم تطبیق داد و زمینه اختلاف و وفاق را حتی‌الامکان پیدا کرد. ایشان معتقد بود فقه همان‌گونه که می‌تواند زمینه‌ساز اختلاف باشد، می‌تواند سبب وفاق و همدلی گردد و با رویکرد تاریخی خود بسیاری از موضوعات اختلافی را ریشه‌یابی

می‌نمود و اثبات می‌کرد که برداشت‌های دو طرف نسبت به یکدیگر اشتباه است و به همین دلیل اهتمام داشت که علمای شیعه روایات و مبانی فقهی اهل سنت را بدانند و از طرف دیگر، اهل سنت نیز به روایات اهل بیت علیهم‌السلام و فقه شیعه، نظر داشته باشند. وی در این دو امر موفق گردید و بسیاری از اعضای دارالتقرب را با فقه شیعه آشنا کرد، تا جایی که آنان در پاره‌ای از مسائل مطابق فقه شیعه فتوا دادند. علاوه بر این، وزارت اوقاف مصر، کتاب «المختصر النافع» تألیف محقق حلی (۶۷۶ق) را با هزینه خود و با مقدمه وزیر اوقاف وقت، احمد حسن الباقوری چاپ کرد.

لذا مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی مکتبی تحلیلی و تاریخی است و ایشان به عبور فقه از پاره‌ای از مقاطع تاریخی و رنگ و طعمهایی که در نتیجه هر عبور به خود گرفته است، نگاه پرتأمل داشتند و از این خاستگاه با ادبیاتی ساده ولی منسجم و تئوریهایی مبتنی بر نگاهی تحلیلی نسبت به تاریخ فقه و نقش آن در مراحل اجتهادی ارائه دادند.

نتیجه

علم فقه هم علم تاریخی و هم علم متنی و تفسیری است و بدیهی است اصل نگاه تاریخی در تفسیر متون دینی می‌تواند تفسیری واقع‌گرایانه ارائه دهد. آیت‌الله بروجردی دارای روش اجتهادی تحلیلی تاریخی با نگاه تجمیع قرائن است و عمق نگاه تاریخی به عنوان اصل راهنما در تمامی مراحل اجتهادی ایشان به چشم می‌خورد. عنصر تاریخی‌نگری در روش اجتهادی ایشان دارای برخی خصوصیات ابتکاری و نوآورانه است که در روش اجتهادی سایر فقهای تحلیلی تاریخی کمتر به چشم می‌خورد؛ از جمله این خصوصیات می‌توان به داشتن نگاه تقسیم‌ساز به تاریخ فقه، بررسی تاریخ پیدایش مسئله در ادوار مختلف فقه شیعه و سنی، ارائه نظریه اصول متلقات بر اساس نگاه تمایز بخش به دوره قدما از حیث برخورداری کتب و متون فقهی آنان از این امکان که رأی معصوم علیه‌السلام را بازنمایی می‌کنند، رویکرد مقارنه‌ای در روش اجتهادی و تلاش در راستای نزدیک کردن مذاهب به یکدیگر بر اساس ریشه‌یابی تاریخی مسائل خلافی، تأکید بر انگیزه‌شناسی تاریخی سائل در روایات و نحوه پاسخ امام علیه‌السلام به او، دستیابی به معیارهایی کاربردی جهت طبقه‌بندی اصحاب و فقها و اخذ این معیارها از واقعیت‌های تاریخ فقه، کوشش برای اخراج پاره‌ای از اصول از حالت انتزاعی و نظری محض از رهگذر بازتولید آنها بر پایه تاریخ فقه و معنابخشی به آنها و...

اشاره کرد. لذا پیشنهاد می‌شود که در دروس خارج فقه طلاب با دانش روش‌شناسی اجتهاد و روش اجتهادی فقهای برجسته آشنا شوند تا ضمن آشنایی با نقاط قوت و ضعف روشهای اجتهادی سایر فقها، دانش روش‌شناسی را در دیدگاههای خود ملحوظ بدارند؛ زیرا امروزه آنچه در حوزه وجود دارد، روشهای عمیق فقهی است، ولی آنچه وجود ندارد، شناخت تفصیلی این روشها و تبدیل آن به یک دانش است. برای مثال اگر تاریخی‌نگری در روش اجتهادی با شرایط ذکر شده در این نوشتار و با رویکرد آیت‌الله بروجردی صورت پذیرد، به عنوان روش علمی اطمینان‌بخش مانع بحثهای انتزاعی در اجتهاد شده و به دلیل وثوق بیشتر به کلام معصوم علیه السلام در این روش می‌تواند به استنباط کارآمد و نزدیک به واقع کمک مؤثری نماید.

فهرست منابع

- ابوزید، نصر حامد، «متن بودن قرآن»، ترجمه روح‌الله فرج‌زاده، *مجله ماهنامه آفتاب*، شماره ۳۰، ۱۳۸۰ش.
- همو، *نقد گفت‌وگو دینی*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام، تهران، یادآوران، ۱۳۸۳ش.
- اخوان صراف، زهرا، *مکتب اجتهادی آیت‌الله بروجردی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
- ایزدی، حسین، *درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف*، قم، اشراق حکمت، ۱۳۹۸ش.
- بروجردی، سید حسین، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، قم، دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۷۵ش.
- همو، *تقریر بحث السید البروجردی*، به قلم علی‌پناه اشتهاوردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- همو، *جامع أحادیث الشیعة*، به قلم اسماعیل معزی ملایری، قم، المهر، ۱۴۲۰ق.
- همو، *الموسوعة الرجالية*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
- همو، *نهاية الأصول*، تهران، تفکر، ۱۴۱۵ق.
- پوپر، کارل ریموند، *فقر تاریخی‌گری*، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، دار‌احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
- حسینی، سید حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی، «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن»، *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۵۰، ۱۳۸۶ش.
- حسینی، سید حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی، *جایگاه‌شناسی علم اصول گامی به سوی تحول*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ش.
- خمینی، سید روح‌الله، *تهذیب الأصول*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۲ش.
- شافعی، محمد بن ادریس، *الرسالة*، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۸ق.
- شکوری، ابوالفضل، «نگاهی به روش فقهی مصلح بزرگ، آیت‌الله بروجردی رحمته»، *مجله آینه پژوهش*، شماره ۷، ۱۳۷۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- همو، *تهذیب الأحكام*، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۷۶ش.
- عرب صالحی، محمد، «تاریخ‌مندی معرفت»، *مجله ذهن*، شماره ۴۴، ۱۳۸۹ش.

- علوی بروجردی، سید جواد، «آیت‌الله بروجردی در بروجرد»، در: چشم و چراغ مرجعیت: مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی، به کوشش مجتبی احمدی و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- مبلغی، احمد، درس خارج و گامهای اجتهاد، قم، اشراق حکمت، ۱۳۹۸ ش.
- منتظری، حسینعلی، «مبانی اجتهادی آیت‌الله العظمی بروجردی»، در: یادنامه خاتمی: مجموعه مقالات علمی و تحقیقی در بزرگداشت آیت‌الله حاج سید روح‌الله خاتمی اردکانی، محمدتقی فاضل میبدی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، ۱۳۷۶ ش.
- موحدی‌نیا، راضیه؛ ربانی، حسام‌الدین، «بررسی رویکرد تاریخ‌مندان به معرفت دینی با تأکید بر نگاه تاریخی به قرآن»، مجله پژوهشهای معرفت‌شناختی، شماره ۱۲، ۱۳۹۵ ش.
- واعظ زاده خراسانی، محمد، زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی و مکتب فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- یزبک، قاسم، التاریخ و منهج البحت التاریخی، بیروت، دارالفکر اللبنانی، ۱۴۱۱ ق.
- Craig, Edward, *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Routledge London and New York, 1998.
- Edwards, Paul, *The Encyclopedia of Philosophy*, Macmillan publishing Co. and free press New York, 1967.